

## تفسیر کنش متقابل اجتماعی از منظر علامه مصباح‌یزدی\*

قاسم ابراهیمی پور / استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) [ebrahimipoor14@yahoo.com](mailto:ebrahimipoor14@yahoo.com)  
 دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۵ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹

### چکیده

تفسیر رفتار معنادار و توجه به روش‌های کیفی مربوط به آن در دهه اخیر با استقبال بیشتری از سوی دانشجویان و اساتید علوم اجتماعی روبه‌رو شده است. در این میان معمولاً به نظریه‌های تفسیری مدرن اکتفا می‌شود، درحالی‌که به‌کارگیری نظریه‌های تفسیری متفکران مسلمان به دلیل تفاوت در مبانی انسان‌شناختی، ابعاد و زوایای دیگری از تفسیر کنش را به روی پژوهشگر می‌گشاید و امکان تفسیری متفاوت، عمیق و گسترده را فراهم می‌آورد. در این پژوهش بازتولید نظریه تفسیری علامه مصباح‌یزدی را با روش تحلیلی - منطقی دنبال کرده‌ایم. این نظریه با بررسی مبانی کنش در عرصه‌های شناختی، گرایشی و انگیزشی و زمینه‌های اجتماعی آن ظرفیت تفسیری متفاوتی را فراهم می‌آورد. تقسیم آگاهی کنشگر به راهبردی و کاربردی و همچنین حضوری و حصولی، تقسیم گرایش‌های او به عواطف اولیه و ثانویه و احساسات متنوع و توجه به انواع انگیزه و انگیزه‌های ترکیبی، پنهان و کتمان‌شده و اصالت‌بخشی به جامعه با سه سازوکار آموزش، تقلید و تلقین، از جمله ویژگی‌های این نظریه است. مراحل تفسیر کنش براساس این نظریه نیز در شش گام تفسیر آگاهی، گرایش، انگیزه، زمینه‌های اجتماعی، تطبیق آنها بر رفتار و نقد کنش، صورت می‌گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** تفسیر کنش، کنش متقابل، نظریه‌های تفسیری، علامه مصباح‌یزدی، دانش اجتماعی مسلمین.

\* این مقاله در همایش بین‌المللی «بررسی اندیشه‌های اجتماعی علامه مصباح‌یزدی» دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم ارائه شده است.

بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی در ابتدا با پیروی از رویکردهای اصحاب علوم طبیعی و یکسان‌انگاری ماهیت موضوع در علوم طبیعی و علوم اجتماعی، پدیده‌های اجتماعی را موضوع مطالعه خود قرار می‌دادند؛ اما کمی بعد پیروان رویکرد تفهیمی با تأکید بر تفاوت ماهوی موضوع در علوم اجتماعی و علوم طبیعی و تأکید بر عنصر معنا، مطالعه کنش متقابل اجتماعی را محور پژوهش قرار دادند و پاسخ به پرسش‌هایی از این دست که «چرا انسان‌ها این‌گونه عمل می‌کنند؟» را پی گرفتند. تنوع پاسخ‌ها به این‌گونه پرسش‌ها، به رهیافت‌های علمی، سنتی، نمایی گافمن، برداشت از خود روزنبرگ و نظریه‌های متنوعی در این عرصه انجامید که تحت عنوان مکتب کنش متقابل نمادین از آن یاد می‌شود.

اندیشمندان مسلمان نیز از دیرباز با توجه به حیث اجتماعی انسان، علم متفاوتی (علم مدنی) را برای مطالعه آن ضروری شمرده‌اند و علاوه بر مطالعات تبیینی و انتقادی، به مطالعه رفتارهای اجتماعی افراد نیز می‌پرداختند. هرچند با سیطره جامعه‌شناسی غربی بر جهان اسلام، این‌گونه آثار با عناوینی مانند تفکر و اندیشه از دایره علم بیرون رانده شد، اما پس از قوت گرفتن جریان‌های بومی و طرح و احیای علم اجتماعی مسلمین، این پرسش دوباره در میان برخی رخ نمود که آیا دانش اجتماعی مسلمین ظرفیت رویکرد تفهیمی یا مطالعه کنش متقابل اجتماعی را دارد؟ حال آنکه کمترین آشنایی با تاریخ تفکر اجتماعی مسلمین، کافی بود تا مطالعه رفتار اجتماعی توسط متفکران مسلمان را هزار سال قبل از تأسیس جامعه‌شناسی توسط فارابی، مسکویه و دیگران یادآور شود.

به‌رحال تقسیم حکمت به نظری و عملی و همچنین توجه اندیشمندان مسلمان به حسن فاعلی در کنار حسن فعلی، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های نظام ارزشی اسلام، ظرفیت توجه به قصد و نیت کنشگر را از همان ابتدا فراهم آورد و تحلیل رفتار فرد براساس قصد و نیت را که امروزه تفسیر نامیده می‌شود مورد توجه اندیشمندان متعددی قرار داده بود. علامه مصباح‌یزدی، فیلسوف و مفسر معاصر، از جمله اندیشمندانی است که با ورود مفصل به این عرصه، ابعاد مختلف نظریه تفسیری خود را در آثار متعددی مطرح ساخته و در سلسله سخنرانی‌های متنوع به تفسیر رفتار انسانی در عرصه‌های مختلف پرداخته است. در این مقاله برآنیم تا با روش تحلیلی، نظریه تفسیر کنش ایشان را بازتولید، تدوین و شرح نماییم.

## ۱. پیشینه

ابراهیمی‌پور (۱۳۹۱) در مقاله «رویکرد تفهیمی در علوم اجتماعی از دیدگاه فلسفه اسلامی»، ظرفیت‌های رویکرد تفهیمی در فلسفه اسلامی را توضیح داد.

ابراهیمی‌پور (۱۳۹۳) در مقاله «کنش متقابل اجتماعی از منظر علامه طباطبائی»، به گونه‌شناسی کنش متقابل از منظر علامه طباطبائی و کاربردهای آن پرداخت.

مفید بجنوردی و ابراهیمی‌پور (۱۳۹۶)، در «تفسیر کنش متقابل اجتماعی بر مبنای انسان‌شناسی صدرایی»، فرایند صدور کنش از منظر حکمت صدرایی را واکاوی نمودند.

شریفی (۱۳۹۶) در «بررسی مدل صدرایی‌گزینش عقلانی به‌عنوان روشی برای تبیین کنش‌های انسانی» به بازتولید نظریه‌گزینش عقلانی از منظر حکمت صدرایی پرداخت.

گلستانی (۱۳۹۶) در «بررسی نحوه تأثیر ساختار بر کنش و معرفت عاملیت از منظر تفسیر اجتماعی المیزان»، نسبت کنش و ساختار را از منظر علامه طباطبائی بررسی نمود.

جمالی (۱۴۰۰) در رساله دکتری خود با عنوان *بررسی نظریه انتخاب عقلانی در تبیین کنش‌های انسانی با تأکید بر حکمت متعالیه*، به بازتولید نظریه انتخاب عقلانی صدرایی پرداخت.

## ۲. چارچوب مفهومی

کنش‌های انسانی با ویژگی‌هایی مثل آگاهانه، ارادی، هدف‌دار و معنادار بودن و همچنین تناسب با موقعیت‌های زمانی و مکانی و پیامدهای ارادی و غیرارادی، از رفتارها و افعال طبیعی انسان متمایز شده‌اند و موضوع علوم انسانی قرار می‌گیرند (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۲۴-۲۷). تحلیل ویژگی‌های فوق در علوم اجتماعی تفسیر کنش نامیده می‌شود که در برابر تبیین پدیده‌های اجتماعی و به دنبال فهم دلیل کنش است. تفسیر کنش متقابل، مبتنی بر اصولی شکل می‌گیرد که مهم‌ترین آنها از این قرارند:

۱. ساخت واقعیت اجتماعی از تجلیات مقصود انسان تشکیل می‌شود و نمی‌توان آن را به مشاهده صرف تقلیل داد؛ زیرا پیچیده‌تر از آن است که نمودی واقع‌گرایانه برای ما فراهم سازد و دقیقاً به‌همین دلیل دانشمند باید با تفسیر به سطوح عمیق‌تر واقعیت دست یابد (دلانتی، ۱۳۸۴، ص ۷۸)؛

۲. علوم اجتماعی هم در موضوع و هم در روش با علوم طبیعی کاملاً متفاوت‌اند (همان)؛

۳. نقد موضوع به دلیل جداانگاری واقعیت و دانش از ارزش ممکن نیست (همان)؛

۴. نظریه‌های تفسیری، نسبی‌اند؛ یعنی زمان‌مند و مکان‌مندند و قابل تعمیم نیستند (همان)؛

۵. کنش متقابل افراد منفعلانه نیست، بلکه ناشی از تفکر فرد و تعریف او از موقعیت است (کرایب، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴)؛

۶. کنش متقابل نمادین متضمن تبادل نمادهاست (گیدنز، ۱۳۸۷، ص ۷۶۰) و کار جامعه‌شناس، توضیح و

قابل فهم کردن معانی ساخته شده، فرایند درونی‌سازی معانی و فرایند تبادل آنها توسط کنشگران است.

بسیاری از اندیشمندان مکتب کنش از جمله جورج هربرت میه، هربرت بلومر و چارلز هورتون کولی با تکیه بر اصول بالا، و برجسته‌سازی ظرفیت‌های ذهنی انسان به‌عنوان وجه تمایز او با سایر حیوانات، انسان را به‌عنوان یک موجود کنشگر دارای «ذهن»، «خود» و «من» تصور کرده‌اند. این دسته از اندیشمندان مفاهیم مذکور را به‌عنوان مفاهیم اساسی نظریه خود در نظر گرفته‌اند و همچنین فرایند شکل‌گیری آنها را بررسی کرده‌اند (کرایب، ۱۳۷۸، ص ۱۱۱ و ۱۱۲).

توجه به عنصر معنا نیز در نظریه‌های کنش، افرادی مثل بلومر را بر آن داشت تا به بحث شناخت و انواع آن بپردازند. بلومر سه شناخت فیزیکی، اجتماعی و انتزاعی را از یکدیگر تفکیک می‌نماید (ریترز، ۱۳۷۴، ص ۲۸۳).

نظریه‌های کنش، در تفسیر رفتار، به دنبال فهم معنای رفتار و قصد و نیت کنشگر هستند، پس سطح تحلیل آنها فرد است؛ هرچند خود را مجاز به عبور از این سطح و توجه به زمینه‌های اجتماعی و قواعد فرهنگی می‌دانند. به عبارت

دیگر تفسیر از مراجعه به «عامل» (کنشگر) آغاز می‌شود و با عبور از او به «ناظر»، توسعه می‌یابد. پذیرش حاکمیت قواعد و نه قوانین بر جامعه و قابل تخلف بودن قواعد، پیش‌بینی و کنترل را در تفسیر با چالش مواجه می‌نماید؛ اما قبول این پیش‌فرض که افراد در اغلب موارد از قواعد تخلف نمی‌کنند، روزه‌های برای فرازوی از این چالش ایجاد می‌کند.

### ۳. روش

روش در این پژوهش تحلیلی، منطقی است که در فهم پسینی و نقد نظریه‌ها به کار می‌رود. این روش، چهار مرحله تحلیل مفهومی، تحلیل گزاره‌ای در دو سطح ساختار منطقی و زبانی، تحلیل مبانی معرفتی و تحلیل لوازم منطقی را دربر دارد (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۰، ص ۲۴۷-۲۶۰). از آنجاکه در این پژوهش بنا بر فهم و بازتولید نظریه تفسیر کنش علامه مصباح است، ابتدا باید محورهای مطرح‌شده در چارچوب نظری را در آثار علامه مصباح جست‌وجو کنیم و سپس ضمن طی مراحل چهارگانه روش یادشده، بازتولید و تدوین نظریه را به انجام رسانیم. بنابراین بحث را از تحلیل مبانی آغاز می‌کنیم و با تحلیل لوازم آن به سایر ابعاد نظریه تفسیر عبور می‌نماییم.

### ۴. مبانی انسان‌شناختی کنش

از آنجاکه در تفسیر کنش، ذهن کنشگر و فرایند صدور فعل مورد بررسی و تفسیر قرار می‌گیرد، لازم است مبانی انسان‌شناختی کنش از منظر علامه مصباح را واکاوی کنیم. از منظر ایشان نفس انسان، دارای قوا، امیال، گرایش‌ها و نیازهای متعددی است و اگر امور جسمی محض را از این میان کنار بگذاریم، با سه عرصه شناخت، گرایش و کنش روبه‌رو خواهیم بود. بر این اساس رفتارهای انسان بیش از هر چیز، از دو عامل شناخت و گرایش متأثر است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۴ و ۴۵). بنابراین تحلیل مفاهیم شناخت، گرایش و مفاهیم وابسته به آن مثل شناخت حقیقی و اعتباری و عواطف، احساسات و انگیزه را به منظور عبور به تحلیل ساختار منطقی گزاره‌ها و مبانی معرفتی و دستیابی به نظریه تفسیر کنش و تدوین آن پی می‌گیریم.

#### ۱-۴. آگاهی و شناخت

از آنجاکه به دنبال آگاهی و شناخت یک سلسله از تمایلات درونی انسان برانگیخته می‌شود و کار اختیاری انجام می‌گیرد، می‌توان گفت که شناخت، منطقی بر رفتار مقدم است. شناخت به دو قسم حضوری و حصولی تقسیم می‌شود و شناخت حصولی خود شامل ادراکات حسی، خیالی و عقلی است (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۳). هر یک از این انواع شناخت، کنش متناسب با خود را رقم می‌زند.

یکی دیگر از ویژگی‌های مبانی تفسیر کنش از منظر علامه مصباح توجه به دو دسته شناخت راهبردی و کاربردی است. شناخت‌های راهبردی، کلی و شامل اهداف کلان از زندگی و مسیرهای مناسب برای دستیابی به آن اهداف است؛ اما شناخت‌های کاربردی بعد از انتخاب اهداف کلی و معطوف به کنش‌های خاص و برنامه‌های جزئی زندگی است (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۷). بر این اساس برای تفسیر کنش، نباید به آگاهی کنشگر از یک کنش خاص

بسندہ کرد، بلکه باید آگاهی‌ها، باورها و آرمان‌های بنیادی‌تر او را نیز بررسی نمود؛ زیرا سطوح بنیادین آگاهی به‌عنوان اهداف کلان جامعه، فضای کلی کنش را ترسیم می‌کنند.



#### ۴-۲. گرایش و میل

گرایش یکی از ابعاد وجودی انسان است و خود به چند مقوله جداگانه مانند عواطف و احساسات تقسیم می‌شود. این‌گونه امور، هرچند عین علم نیستند، اما بدون ادراک نیز تحقق نمی‌یابند. اهمیت گرایش‌ها در این بحث از آن جهت است که هیچ کار ارادی و اختیاری‌ای بدون آن تحقق نمی‌پذیرد و اصولاً اراده، تبلور امیال است؛ زیرا در انسان باید کشش فطری به امری وجود داشته باشد تا در شرایط ویژه‌ای عینیت یابد و به تحقق اراده در نفس و عمل منتهی شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۶ الف، ص ۴۲۱).

#### ۴-۳. عواطف

عاطفه، به معنای کشش نفسانی طبیعی یا ثانوی فرد به دیگری است. عواطف طبیعی، مثل عاطفه مادر به فرزند، خودشان هدف هستند؛ اما عواطف ثانوی، مثل عاطفه میان معلم و شاگرد با اهداف دیگری مثل لذت، منفعت و همدردی ایجاد می‌شوند. این دو دسته گاهی با یکدیگر ترکیب می‌شوند و محبت شدیدتری را میان افراد پدید می‌آورند. مثل زمانی که فرزند انسان، به دلیل ویژگی‌هایی مانند ادب و ایمان یا نفع و خیری که به والدین می‌رساند، از محبوبیت بالاتری برخوردار می‌شوند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۹۱-۲۹۴). بنابراین در تفسیر کنش باید میزان و نوع عاطفه موجود در آن نیز بررسی گردد. وجود عاطفه نوع اول، موجب شکل‌گیری کنش‌های گرم و نامتقارن خواهد بود که از پایداری بالایی برخوردارند؛ اما عاطفه نوع دوم بسته به اینکه با چه هدفی شکل گرفته باشد، تفسیرهای مختلفی می‌یابد. برای نمونه عواطف ناشی از همدردی و ترحم، نسبت به عواطف ناشی از لذت و منفعت از پایداری بیشتری برخوردار است و استمرار کنش ناشی از آن، دور از انتظار نیست.

#### ۴-۴. احساسات

احساسات به صورت گرفتگی و انبساط چهره، انزوایابی و معاشرت، دلسردی و پویایی و اموری از این قبیل، آثار ظاهری خود را نمایان می‌سازد. احساسات، انفعالاتی است که تحت تأثیر یکی از ابعاد روحی به وجود می‌آید؛ به همین دلیل گستره آن وسیع‌تر از دیگر ابعاد وجودی انسان است. احساسات خود شاخه‌های گوناگون و آثار متنوعی نظیر غم، شادی، پشیمانی، خشم، خشنودی، ترس، امنیت، یاس و امید دارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۹۶). رفتارهای ناشی از احساسات، در ادبیات جامعه‌شناسی، رفتار جمعی خوانده می‌شود که خودانگیخته و پیش‌بینی‌ناپذیر است (آگبرن، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱). اما از منظر این مفسر قرآن، رفتارهای ناشی از احساسات نیز ارادی است؛ یعنی فرد

با وجود غلبه هیجانات و احساسات، همچنان از روی اراده و اختیار تصمیم می‌گیرد، هرچند فضای هیجانی در این شرایط برخی از گونه‌های شناخت را از فرد سلب می‌نماید و گزینه‌های پیش‌روی او را کاهش می‌دهد.

#### ۴-۵. ترکیب گرایش‌ها

گرایش‌های درونی گاهی با هم ترکیب و موجب رفتاری متناسب با خود می‌شوند. از سوی دیگر قوای ادراکی نیز بر گرایش‌ها تأثیر می‌گذارند و برخی امیال، تحت تأثیر آگاهی‌های مختلف شکل‌های خاصی به خود می‌گیرند. برای مثال تنها احساس گرسنگی نیست که موجب کنش صرف غذا می‌شود، بلکه با ترکیب آن با امیال دیگری مثل میل به زیبایی، موجب اهمیت دادن به رنگ و طعم غذا و همچنین سفره‌آرایی می‌گردد. این مسئله در روابط جنسی ظهور بیشتری دارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۶ الف، ص ۴۲۳). بنابراین در تفسیر کنش با به تنوع امیال، نوع ترکیب آنها و تأثیر آگاهی توجه داشت.

#### ۴-۶. تزامم گرایش‌ها

گرایش‌های مختلف گاهی ترکیب می‌شوند و گاهی در مقام عمل با هم دچار تزامم می‌شوند. برخی از این گرایش‌ها قوی و برخی دیگر ضعیف‌اند؛ اما این‌طور نیست که گرایش‌های قوی لزوماً تأثیر بیشتری در رفتار انسان داشته باشند؛ زیرا انسان در برابر گرایش‌های درونی منفعل نیست و از نیروهایی برخوردار است که به او امکان می‌دهد تا برخلاف گرایش‌های قوی رفتار کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۶ الف، ص ۳۷۸). وجود تزامم عملی در عرصه گرایش‌ها، انسان چاره‌ای جز ارضای یکی و ترک دیگری ندارد و بدین‌صورت زمینه انتخاب و گزینش ایجاد می‌شود (همان، ص ۴۲۴)؛ اما افراد چگونه در میان گرایش‌های مختلف دست به انتخاب می‌زنند؟

از منظر علامه مصباح، رجحان عقلی، انتخاب گزینه ساده‌تر، هیجانات و عادات، از جمله ملاک‌های ترجیح یا ترکیب یک گرایش یا چند گرایش می‌باشد؛ زیرا در تعارض دو خواست، به‌طور طبیعی آنکه راحت‌تر است یا آنکه رجحان دارد، برگزیده می‌شود (همان). البته هیجانات و عادات نیز دو عامل مهم روانی در ترجیح امور حتی بدون رجحان عقلی هستند (همان، ص ۴۴۱)؛ اما جایی که در تشخیص رجحان یک طرف تردید وجود داشته باشد، اهمیت شناخت و رفتار عاقلانه مبتنی بر آن روشن‌تر می‌گردد (همان، ص ۴۲۴).



## ۴-۷. تحلیل نسبت ساختاری شناخت و گرایش

پس از تحلیل مفاهیم، گزاره‌ها و مبانی معرفتی، توجه به تحلیل ساختار منطقی گزاره‌ها یعنی نسبت گزاره‌های شناختی و گرایشی در این دیدگاه به منظور نزدیک شدن به یک نظریه تفسیری ضروری است. درخصوص نسبت شناخت‌ها و گرایش‌ها باید توجه داشت که مجموعه وسیعی از تمایلات درونی انسان، ناشی از شناخت است، اما دسته‌ای از آنها، لزوماً ناشی از شناخت نیست؛ زیرا عوامل اجتماعی و فرهنگی نیز می‌تواند زمینه‌ای فراهم ساخته تا تمایل افراد را به سمتی خاص سوق دهند که در این صورت هم انسان از اختیار برخوردار است. هرچند انجام رفتارهای مخالف فضای کلی جامعه خصوصاً برای برخی افراد، قدری مشکل خواهد بود. بنابراین برای تکمیل نظریه تفسیری علامه مصباح، باید زمینه‌های اجتماعی مؤثر بر گرایش‌ها را نیز مورد بررسی قرار دهیم.

علاوه بر نسبت ساختاری گرایش و شناخت، نسبت ساختاری شناخت با برخی از انواع گرایش مثل احساسات نیز مورد توجه مفسر قرآن کریم بوده است. از منظر ایشان انسان در حد آگاهی و معرفت خود، از وجود آنچه به نفع آن باور دارد شاد و از وجود آنچه به ضرر آن باور دارد اندوهگین می‌شود. البته در این دیدگاه، نفع و ضرر به امور دنیایی منحصر نمی‌شود و توجه به نفع و ضرر اخروی نیز می‌تواند احساسات را برانگیزد و موجب شکل‌گیری کنش شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸ب، ص ۵۱).

## ۵. انگیزه‌ها

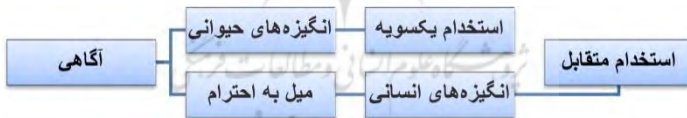
از آنجاکه رفتار اختیاری، بدون نیت و انگیزه انجام نمی‌گیرد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸الف، ص ۵۵)، در بازتولید نظریه تفسیر کنش نمی‌توان نسبت به آن بی‌توجه بود. انگیزه در اینجا به معنی قصد، نیت، هدف و غایت است و زیربنای آن آگاهی است. پس هر قدر آگاهی بیشتر باشد، نیت قوی‌تر است و بدون آگاهی، نیت جایگاهی ندارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۶ب، ص ۱۷۳)، به همین دلیل است که یکی از ویژگی‌های کنش متقابل، آگاهی است. به همین دلیل است که یکی از ویژگی‌های کنش متقابل، آگاهی است. انگیزه با غریزه تفاوت دارد؛ زیرا انگیزه‌ها تغییر می‌یابد و پراکندگی بیشتری دارند هرچند به باور برخی آنها نیز در انسان ذاتی هستند (اسکیدمور، ۱۳۸۵، ص ۲۶۹). بررسی ذاتی بودن انگیزه‌ها مجال دیگری می‌طلبد، اما می‌توان گفت که نیت و انگیزه به باور کنشگر نسبت به میزان مطلوبیت و منافع کنش بازمی‌گردد. اگر کنشگر امری را نزد خود مطلوب بیندارد، از آن لذت ببرد یا برای آن منافع دنیوی یا اخروی تصور کنید، آن را قصد می‌کند.

### ۵-۱. انواع انگیزه

رفتارهای مختلف انسان از انگیزه‌های گوناگونی سرچشمه می‌گیرد که براساس مبانی انسان‌شناختی علامه مصباح به دو دسته انسانی و حیوانی تقسیم می‌شوند. انگیزه‌های حیوانی برای رفع نیازهای مادی و فیزیولوژیک شکل می‌گیرند. بنابراین انگیزه اولیه انسان در رفتارهای ارادی مثل خوردن، آشامیدن و لذت‌های جنسی در انسان بالغ،

ارضای غرایز حیوانی است. این نیازهای طبیعی در بعد حیوانی انسان‌ها ظهور می‌یابد و آنان می‌کوشند که این غرایز و خواست‌های حیوانی را هرچه بهتر و بیشتر ارضا نمایند. به عبارت دیگر، هدف چنین انسان‌هایی، مسائل مادی و اقتصادی و به تبع آن مسائل جنسی است و امور دیگر جنبه وسیله‌ای دارد؛ یعنی تمام فعالیت‌های فرد در ابعاد گوناگون اجتماعی، اعم از زمینه‌های علمی، صنعتی و هنری، همه در جهت خدمت به این غرایز حیوانی و ارضای آنها انجام می‌شود. انسانی که تمامی همتش ارضای این‌گونه غرایز است، حیوانی بس عجیب است. چنین موجودی عواطف خانوادگی و اجتماعی را نمی‌شناسد، از رنج دیگران غمی به دل راه نمی‌دهد و تمامی هم و غم او تأمین رفاه زندگی خویش است (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۶ب، ص ۲۳۲)؛ کنش‌های ناشی از این انگیزه‌ها، از نوع استخدام یک‌سویه، استثمار، سرد و نامتقارن خواهند بود.

با این حال یک میل فطری در وجود انسان نهاده شده که می‌تواند انگیزه‌های حیوانی او را مهار کند. بنابراین در این میان تنها یک ویژگی است که ممکن است خودبینی و خوداندیشی چنین انسانی را تا حدودی مهار و او را به اندیشیدن در مورد دیگران نیز وادار کند و آن میل فطری به جلب احترام دیگران است. این ویژگی فطری که دیرتر از سایر ویژگی‌ها به شکوفایی می‌رسد، تا حدودی افسارگسیختگی حیوانی را کنترل می‌کند و موجب می‌شود که آدمی از خواسته‌های خود بکاهد و به نیاز دیگران نیز توجه کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۶ب، ص ۲۳۴). توجه به خواست و نیاز دیگران، کنترل و مهار خواست‌های حیوانی، توجه به کمالات معنوی و امور متعالی مثل محبت، عدالت، انصاف، احسان، ایثار، در زمره انگیزه‌های انسانی قرار می‌گیرد. کنش‌های ناشی از بالفعل شدن انگیزه‌های انسانی، یا مبتنی بر استخدام متقابل، عدالت و انصاف، سرد و متقارن است؛ یا مبتنی بر عواطف عقلانی، ایثار و احسان و گرم و نامتقارن است.



## ۲-۵. انگیزه‌های ترکیبی

گاهی ممکن است چند انگیزه انسان را به یک کار مشخص وادار کند یا به چیزی علاقه‌مند سازد. برای نمونه، حقیقت‌طلبی در اغلب موارد با انگیزه‌های دیگری مثل کسب قدرت، ثروت، لذت و منزلت، همراه می‌شود و با قوت و قدرت بیشتری انسان را به تلاش وامی‌دارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸الف، ص ۱۸۹). بنابراین در تفسیر کنش باید به انواع انگیزه‌های مؤثر در آن و نسبت میان انگیزه‌ها توجه نشان داد.

## ۳-۵. انگیزه‌های پنهان

در مراتب عمیق‌تر نفس که کمتر در معرض آگاهی قرار دارند، فعل و انفعالاتی صورت می‌گیرد و عوامل و انگیزه‌هایی مخفی، بدون آنکه فرد متوجه شود او را به کاری وامی‌دارند؛ آنچنان‌که او را به اشتباه می‌اندازد تا انگیزه



کار خود را به غلط تفسیر کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۹۲). بنابراین در تفسیر رفتار معنادار باید توجه داشت که شخص عامل و کنشگر نیز ممکن است از انگیزه‌های خود بی‌خبر باشد یا حداقل به آن توجه نداشته باشد. از این رو لازم است شخص پژوهشگر، روشی برای فراتر رفتن از کنشگر و کشف انگیزه‌های پنهان، در تفسیر رفتار او بیابد.

#### ۴-۵. کتمان انگیزه

گاهی انگیزه فرد از رفتار برای خود او پنهان نیست، اما آن را از دیگران کتمان می‌کند. کتمان انگیزه خود کنشی است که با انگیزه‌های مختلف صورت می‌گیرد و نیازمند تفسیر است؛ مثلاً به دلیل غلبه انگیزه‌هایی از قبیل خودخواهی، خودمحوری و مقام‌پرستی، روح حق‌شناسی در انسان ضعیف و یک حالت منافق‌گونه در او ایجاد می‌شود؛ به‌صورتی که قدرشناسی و سپاسگزاری را اظهار می‌کند، ولی در باطن از آنها خبری نیست (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۶ ب، ص ۲۳۵ و ۲۳۶)؛ یعنی معنا و انگیزه‌های ظاهری رفتار عامل اصلی کنش نیست و کنشگر به کتمان انگیزه دست زده است که می‌تواند تفسیر رفتار معنادار را با مشکل مواجه سازد.

#### ۶. زمینه‌های اجتماعی کنش

در تفسیر کنش علاوه بر مباحث درونی مثل شناخت، گرایش و انگیزه که از آن تحت عنوان مبانی انسان‌شناختی کنش یاد کرییم، توجه به زمینه‌های اجتماعی در اندیشه فیلسوف معاصر نیز ضروری است؛ زیرا به‌خلاف آنچه مشهور شده، علامه مصباح در زمینه نسبت فرد و جامعه، قائل به اصالت جامعه‌اند. از منظر ایشان محیط اجتماعی در تکوین شخصیت هریک از افراد انسانی تأثیر و نفوذ دارد و این نفوذ درباره اکثریت قابل توجهی از افراد، عمیق و همه‌جانبه است؛ یعنی در بسیاری از موارد اراده فرد تابع و محکوم اراده جامعه می‌گردد، و شخص نمی‌تواند خلاف آداب و رسوم اجتماعی، دست به کنش بزند. با پذیرش اصالت جامعه (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۴۴) و تقدم ایجاد محیط اجتماعی مناسب بر اصلاح افراد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴)، امکان فرازروی از عامل (کنشگر) به عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی در تفسیر کنش فراهم می‌شود. هرچند اصیل شمردن جامعه منافاتی با اراده و اختیار انسان ندارد و مستلزم پذیرش جبر اجتماعی نیست (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۴۵). دیگر اینکه جامعه تنها به‌عنوان یک محرک بیرونی عمل می‌کند و نهایت تأثیر آن، تقویت یا تضعیف ویژگی‌های روانی و به فعلیت رساندن آنهاست (همان). بدین ترتیب برای تدوین نظریه تفسیر کنش، باید تأثیرات جامعه در فرد را در دو عرصه گرایش‌ها و ادراکات می‌توان مورد توجه و بررسی قرار داد.

#### ۱-۶. تأثیر زمینه‌های اجتماعی در گرایش‌ها

جامعه از دیدگاه آیت‌الله مصباح‌یزدی: ۱. گرایش‌های فطری را تقویت یا تضعیف می‌کند؛ ۲. وسایل و ابزار ارضای آنها را فراهم ساخته؛ ۳. آنها را فعلیت می‌بخشد؛ ۴. کمّ و کیف و راه و رسم ارضای آنها را تعیین می‌کند؛ ۵. برای آن دسته از میل‌ها و گرایش‌ها که جنبه اجتماعی دارند، ایجاد موضوع و متعلق می‌کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۶)،

از این رو در تفسیر گرایش‌های افراد باید در این پنج محور به زمینه‌های اجتماعی مراجعه کرد. البته امیال طبیعی و حیوانی خودبه‌خود شکوفا می‌گردند (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۶ الف، ص ۴۲۸) و به همین دلیل اهداف حیوانی در رفتار زودتر تجلی می‌یابند؛ اما کمالات معنوی خود، شکوفا نمی‌شوند و باید آنها را به شکوفایی رسانید، بلکه پس از شناخت موضوع و مورد آن، باید اعمال اختیار کرد یعنی هنگامی که میلی در فرد پیدا شد درصدد برآید که قدمی به جلوتر رود تا به مراحل نهایی نزدیک گردد (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۶ الف، ص ۴۲۸)؛ و جامعه در این میان به‌عنوان یک محرک بیرونی تنها نقش زمینه‌ای ایفا می‌نماید؛ یعنی جامعه تأثیر علی ندارد و اختیار را از فرد سلب نمی‌کند، هرچند در حد اکراه و اضطراب او را وادار به رفتارهایی می‌کند.

### ۲-۶. تأثیر جامعه در شناخت‌ها

نقش جامعه در دستیابی به شناخت دو گونه است؛ گاهی جامعه به فرد کمک می‌کند تا وی خود، حقیقتی را کشف و فهم کند و گاهی نیز فرد از راه تقلید به شناختی دست می‌یابد (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۰) و گاهی نیز در فراند تلقین و اقتناع، شناخت فرد تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و دست به کنش می‌زند. بنابراین باید نسبت جامعه با سه سازوکار آموزش، تقلید و اقتناع را مورد بررسی قرار دهیم.

### ۳-۶. آموزش

آموزش، سه دسته شناخت حقیقی، اعتباری دارای منشأ حقیقی و اعتباری صرف را دربرمی‌گیرد. شناخت‌های حقیقی تأثیر نسبتاً مهم در تکوین شخصیت افراد و به‌تبع آن در کنش‌های صادره از آنها دارند و بسیاری از معلومات ما از طریق جامعه به ما منتقل شده است؛ اما در این‌گونه موارد معلم (جامعه) فقط نقش اعدادی دارد و فرد پس از فراگیری مطلب، استقلال می‌یابد و دیگر تابع معلم خود نخواهد بود (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۳). در فراگیری شناخت‌های حقیقی فرد تابع جامعه نیست؛ زیرا جامعه شرایط فراگیری را فراهم می‌آورد والا محتوای معرفت و پذیرش آن از سوی فرد حتی اگر جامعه از آن روی بگرداند، تغییری نخواهد کرد.

اعتباریات دارای خاستگاه حقیقی مثل ارزش‌های دینی و اخلاقی نیز در تکوین شخصیت افراد نقش مهمی دارند. این دسته از اعتباریات نیز اموری نفس‌الامری هستند که باید درست همچون حقایق فلسفی و علمی کشف و عملی گردند. در این موارد نیز جامعه، خواه از طریق عقل نقش خود را ایفا کند، یا از طریق وحی و یا علوم دینی مثل فقه، نقش اعدادی دارد (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۴).

اما در عرصه اعتباریات صرف با اینکه نقش جامعه علی است و نه اعدادی و زمینه‌ای، این امور نقشی در تکوین شخصیت ندارند. این امور (مثلاً زبان، خط، پاره‌ای از احکام و مقررات حقوقی و اجتماعی و عادات و رسوم) صرفاً سلیقه‌ای، وضعی و قراردادی هستند و از یک جامعه تا جامعه دیگر و حتی درون یک جامعه از قشری به قشری و از گروهی به گروهی دیگر تفاوت می‌یابند. آموزش و به‌کارگیری اعتباریات صرف، از راه تقلید و بیشتر به منظور هم‌رنگی با دیگران، که برای زندگی اجتماعی ضروری است، صورت می‌گیرد (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۹).

بنابراین درباره دو دسته اول از انواع شناخت که به واسطه تأثیر در تکوین شخصیت افراد، با کنش و تفسیر آن نسبت برقرار می‌کنند جامعه نقش اعدادی دارد و در مورد دسته سوم از انواع شناخت که تأثیری در تکوین شخصیت افراد ندارد، نقش جامعه هم در محتوای شناخت و هم در فرایند انتقالش علی است؛ اما این مسئله ابعاد دیگری نیز دارد که نیازمند بررسی است؛ از جمله اینکه جامعه قادر است برخی از انواع آگاهی را از افراد جامعه سلب نماید یا افق فکری آنها را توسعه دهد یا محدود کند. بنابراین تفکیک نقش‌های اعدادی و علی جامعه در انواع شناخت، مانع از توجه به آن در عرصه تفسیر کنش نخواهد بود.

#### ۴-۶. تقلید

هرچند رشد و استكمال شخصیت فرد تا حد فراوانی در گرو شناخت‌هایی است که از طریق اعداد و امداد جامعه در فرایند آموزش فراهم می‌آید، اما تقلید نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. تقلید به معنای اقتباس که محل بحث ماست، تکرار کار دیگران با آگاهی کافی از حسن آن کار و همراه با علم و آگاهی است. تقلید در هر سه دسته ادراک حقیقی، اعتباری با منشأ حقیقی و اعتباری صرف صورت می‌گیرد؛ هرچند انگیزه افراد در آنها متفاوت است (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۵).

اکثریت قریب به اتفاق افراد هر جامعه‌ای در عقیده و عمل، استقلال ندارند و تابع و مقلد دیگران هستند؛ زیرا افراد معمولاً از محیط خود و رفتار دیگران متأثر می‌گردند و درصدد برمی‌آیند به گونه‌ای رفتار کنند که با دیگران مخالفت نکنند و در بین مردم انگشت‌نما نباشند. حتی گاهی افراد برای اینکه چند لحظه یا یک گام از دیگران عقب نیفتند، بسیار سریع و گسترده اثر می‌پذیرند. بنابراین اجتماع و رفتارهای جمعی و محیط، تأثیر نافذی در رفتار افراد دارد و خواه‌ناخواه فرد تحت تأثیر عمل، رفتار و قضاوت‌های دیگران واقع می‌شود. البته این میزان تأثیرپذیری، در فعالیت‌های دنیوی و اعمالی که هدف آنها بهره‌مندی از لذایذ دنیوی است، به مراتب شدیدتر و قوی‌تر می‌گردد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۹۴).

علامه مصباح، تقلید را تنها عامل برای اجتماعی شدن و فرهنگ‌پذیری انسان نمی‌داند، اما بر این باور است که نقش تقلید در زندگی انسان قابل چشم‌پوشی نیست و کسی نمی‌تواند تصمیم بگیرد که در زندگی در هیچ زمینه‌ای از دیگران چیزی فرا نگیرد. بدون تقلید، سخن گفتن به زبان رایج، خواندن و نوشتن و غلبه بر بیماری‌های خطرناک (بدون تقلید از پزشک) ممکن نخواهد بود (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۲، ص ۳۶).

تقلید در علوم و معارف راه میان‌بری است که فرد را از فواید این دسته از شناخت‌ها بهره‌مند می‌کند؛ اما تقلید در اعتباریات صرف، با انگیزه هم‌رنگی با جماعت صورت می‌گیرد (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۶ و ۲۱۷)، بنابراین اغلب افراد در اکثر موارد از شناخت‌های سه‌گانه بالا و به تبع آن از الگوهای رفتاری حاکم بر جامعه و قواعد و آداب و رسوم پیروی می‌کنند و به‌همین دلیل رفتار آنان قابل پیش‌بینی است.

به‌رحال تقلید، گسترده بودن عرصه تقلید نسبت به آموزش به این معنا نیست که فرد در فرایند تقلید چنان مقهور و محکوم جامعه است و بکلی مسلوب‌الاراده می‌شود و نمی‌تواند در برابر جو غالب و حاکم بر جامعه، در هر

زمینه‌ای مقاومت ورزد؛ بلکه شرایط اجتماعی موجب می‌شود که فرد تصمیم بگیرد و از دیگران تقلید نماید (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۲).

### ۵-۶. انگیزه‌های تقلید

تقلید با انگیزه‌های متفاوتی صورت می‌گیرد؛ زیرا افراد در جامعه با رفتارهای متضادی روبه‌رو می‌شوند که تنها برخی از آنها را انتخاب و از آن تقلید می‌کنند، بنابراین تقلید دلیل و انگیزه می‌خواهد. انگیزه‌های تقلید می‌تواند کشف حقیقت یا هم‌رنگی با جماعت برای کسب شهرت، منزلت و منفعت باشد:

الف) کشف حقیقت: افراد به دلیل دانش اندک و عدم برخورداری از تخصص کافی برای فهم و درک مسائل و عدم توانایی تشخیص نظر صحیح از فاسد، به منظور کشف حقیقت دست به تقلید از افراد مطمئن در عرصه‌های مختلف می‌زنند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۲، ص ۵۹)؛

ب) هم‌رنگی با جماعت: گاهی افراد بدون اعتقاد به خوبی و بدی و بهتری و بدتری یک سلسله عادات و رسم خاص و با انگیزه هم‌رنگی با جماعت، دست به تقلید می‌زنند؛ زیرا فرد به دنبال دستیابی به نفع و صلاح خود و پرهیز از تقبیح و نکوهش دیگران است. پس باید با پذیرش یا دست‌کم عدم رد هنجارهای اجتماعی، تأیید و عاطفه مثبت دیگران را جلب کند یا حداقل عاطفه منفی آنها را جلب نکند (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۷). مصادیق منافع و مصلحت‌هایی که فرد در هم‌رنگی با جماعت دنبال می‌کند فراوانند، یکی از این منافع کسب شهرت و منزلت است.

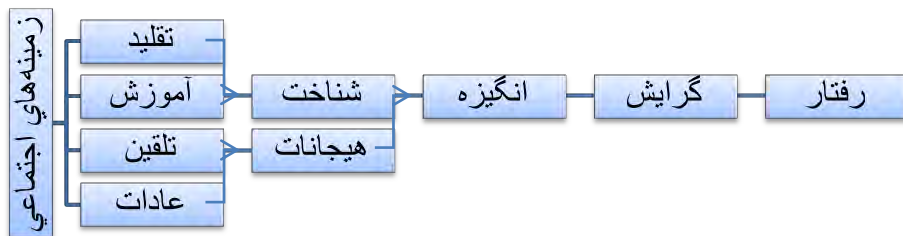
گاهی افراد به منظور کسب شهرت و پایگاه اجتماعی از افراد محبوب و مشهور، در گزینش مد لباس و اصلاح آرایش ظاهر خود، تبعیت می‌کنند. برای مثال کرنش برخی در برابر بته‌ها، از آن جهت بود که اگر آنها با سایر بت‌پرست‌ها همراه نمی‌گشتند، احساس سرشکستگی و ذلت می‌کردند و برای اینکه نظر آنها را جلب کنند و آبرویی کسب نمایند، با آنان همراه می‌شدند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۲، ص ۶۵-۶۹).

تقلید گاهی با هدف تأمین منافع شخصی، گروهی، حزبی و جناحی و دستیابی به لذت و دست برداشتن از ارزش‌ها، صورت می‌گیرد. این نوع تقلید از دیدگاه قرآنی (عنکبوت: ۲۰) به منظور حفظ روابط دوستانه با گروهی که از آنها تقلید می‌شود صورت می‌گیرد (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۲، ص ۶۶).

### ۶-۶. تلقین

دو شیوه آموزش و تقلید، اندیشه و به تبع آن، هدف و رفتار افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ اما تلقین در جایی رخ می‌دهد که فرد مجال اندیشیدن ندارد و از طریق تحریک هیجانات به انجام کاری وادار می‌شود؛ زیرا در هر جامعه‌ای اکثریت افراد هم از دیدگاه علمی و هم از دیدگاه اخلاقی و عملی در حد میانگین قرار دارند. این دسته از افراد چون نه از علم و معرفت کافی و رشد عقلی و استقلال فکری لازم برخوردارند و نه دارای ملکات اخلاقی راسخ و تغییرناپذیرند، شدیداً تحت تأثیر دیگران قرار می‌گیرند. از این‌رو تبلیغات و تلقینات بیش از همه در این

افراد مؤثر می‌افتد (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۳۷۸). برخی از هیجانات که مانند عادات، محرک‌های بسیار قوی هستند، با عوامل تبلیغاتی و قرار گرفتن در جوّ ویژه و کادر بسته پدید می‌آیند. استمرار شعارهای هیجان‌انگیز نیز مجال اندیشیدن را از فرد می‌گیرد و انجام رفتاری ویژه را به او القا می‌نماید (مصباح یزدی، ۱۳۷۶ الف، ص ۴۴۱).



## ۷. کنش متقابل اجتماعی

رفتار اختیاری اعم از ظاهری و قلبی (مصباح یزدی، ۱۳۷۶ ب، ص ۲۴۳)، واسطه بین نیازها و تمایلات فطری انسان و اهداف موردنظر اوست. در درون انسان نیازها و انگیزه‌هایی وجود دارد که به‌طور فطری او را به جنبی متمایل می‌کند و رفتار واسطه بین نیازها و اهداف اوست. البته بین رفتار و هدف، رابطه‌ای منطقی وجود دارد؛ زیرا در غیر این صورت، اهداف قابل تبیین عقلانی نخواهند بود و تنها براساس میل، علاقه و رغبت مردم تعیین می‌شوند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶ ب ص ۱۴۶).

در تحلیل ساختار منطقی این اصول باید توجه داشت که میل، در واقع به‌منزله موتور است که انرژی لازم برای حرکت را تولید می‌کند. آگاهی، چراغی است که راه را روشن می‌کند و مسیر حرکت را مشخص می‌سازد و قدرت به‌منزله سایر ابزار آن از قبیل چرخ و دیگر اموری است که حرکت به وسیله آنها انجام می‌شود؛ یعنی ابزاری که انرژی را می‌گیرد و به مصرف می‌رساند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶ الف، ص ۴۲۹). قدرت در این تبیین شامل توانایی جسمانی برای انجام کنش و همه امکانات و شرایط خواهد بود.

### ۷-۱. انواع رفتار

تیپ‌بندی رفتار، زمینه فهم و تفسیر عمیق‌تری را فراهم می‌آورد. تیپ‌بندی کنش براساس انواع شناخت، انواع گرایش، انواع انگیزه و زمینه‌های اجتماعی در سطح تحلیل لوازم مباحث بالا قابل طرح و بررسی است، اما در اینجا به معرفی تیپ‌بندی رفتار به عقلایی و غیرعقلایی که مورد توجه و تصریح علامه مصباح بوده است، بسنده می‌کنیم.

کارهای اختیاری از منظر ایشان، گاهی هدفی عقلایی یا شایسته دارند که حق نامیده می‌شوند و رفتارهای اختیاری، اکرایی و اضطرابی را دربر می‌گیرند؛ اما گاهی چنین نیست و جز سرگرمی، لذت یا اغراض خیالی چیزی بر آنها مترتب نیست که غیرعقلانی به‌شمار می‌آیند و انواع لهو، لعب یا عبث را دربر می‌گیرند. بنابراین رفتارهای ارادی را می‌توان به دو نوع عقلانی و غیرعقلانی تقسیم نمود.

## الف) رفتارهای عقلایی

برخی نظریه پردازان مکتب کنش نیز از کنش عقلانی یا انتخاب عقلانی سخن گفته‌اند؛ اما نظریه آنها معطوف به عقلانیت خود کنش و نه هدف آن است؛ چراکه مکتب تفهیمی اصلاً ظرفیت بررسی هدف کنش را ندارد و عقلانیت آن را پیش فرض می‌گیرد؛ اما فیلسوف نوصدرایی ظرفیت بررسی عقلانیت هدف را برای خود محفوظ شمرده است. از منظر ایشان رفتار عقلانی که می‌توان آن را حق نامید، کاری است که دارای هدفی عقلایی و شایسته باشد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۶).

## ب) رفتارهای غیرعقلایی

رفتاری که هدف عقلانی نداشته باشد، غیرعقلانی و شامل انواعی مثل لهو، لعب و عبث است. لهو کاری است که فقط برای سرگرمی انجام می‌شود و نهایت هدف عقلایی‌اش این است که خستگی را رفع می‌کند، هرچند در بسیاری از موارد خود سرگرمی خستگی می‌آورد. لعب، کاری است که غرض خیالی دارد؛ ولی نتیجه حقیقی و واقعی بر آن مترتب نمی‌شود و عبث کاری است که ممکن است یک نوع لذتی در آن وجود دارد ولی هدف عقلایی و صحیحی بر آن مترتب نمی‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۶). براین اساس بسیاری از کنش‌هایی که از منظر جامعه‌شناسان تفسیری مثل وبر، از حیث وسیله و ابزار، عقلانی تلقی می‌شود، از حیث هدف غیرعقلانی است.

## ۸. مراحل تفسیر کنش

نظریه پردازان در علوم اجتماعی مبتنی بر فلسفه اسلامی از تفسیر رفتار معنادار آغاز می‌شود و با بررسی هدف کنش، شایستگی اعتباریات برای دستیابی به هدف، تبیین پیامدهای تکوینی و تأویل کنش، ادامه می‌یابد (ابراهیمی‌پور، ۱۳۹۴، ص ۲۰۹). اما نقطه آغاز نظریه یعنی تفسیر رفتار معنادار خود سطوحی دارد. برای واکاوی این سطوح باید آگاهی، گرایش و انگیزه کنشگر و زمینه‌های اجتماعی کنش و نوع کنش، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. بنابراین تفسیر کنش طی شش گام به شرح ذیل صورت می‌گیرد:

گام اول: نخست باید با مراجعه به کنشگر از میزان و نوع آگاهی او باخبر شد. تشخیص شناخت‌های راهبردی، حضوری یا حصولی (حسی، خیالی، عقلی) بودن آگاهی، نقصان‌های شناختی کنشگر و همچنین بررسی صدق آگاهی او، نخستین گام تفسیر است؛

گام دوم: پس از بررسی و تحلیل آگاهی کنشگر، گرایش‌های او مورد توجه قرار می‌گیرد. بدیهی است در این مرحله نیز مرجع بررسی خود کنشگر است. تشخیص عواطف طبیعی و ثانویه، هدف در عواطف ثانوی (لذت، نفع، همدردی)، احساسات مؤثر در کنش، نوع ترکیب گرایش‌ها، وجود گرایش‌های مزاحم و ملاک‌گزینش یک گرایش (انتخاب اسهل، عمل براساس عادت، عمل براساس هنجانات، ترجیح عقلانی) در این مرحله صورت می‌گیرد؛

گام سوم: مرحله سوم در تفسیر کنش، بررسی و تحلیل انگیزه، نوع انگیزه، انگیزه‌های ترکیبی، انگیزه‌های پنهان و انگیزه‌های کتمان‌شده را دربردارد. بدیهی است که کشف انگیزه‌های پنهان کنشگر و انگیزه‌هایی که او کتمان نموده نیز با مراجعه به خود کنشگر صورت می‌گیرد؛

گام چهارم: در این مرحله بررسی زمینه‌های اجتماعی کنش در دو سطح عام و خاص صورت می‌گیرد: سطح عام به نسبت زمینه‌های اجتماعی در سه مرحله قبل، یعنی آگاهی، گرایش و انگیزه و در سطح خاص به آموزش‌هایی که کنشگر دریافت نموده و تقلیدها و تلقین‌پذیری‌ها و عادات او پرداخته می‌شود. بدیهی است در سطح عامل، مراجعه به کنشگر کافی نیست و باید قواعد فرهنگی و زمینه‌های اجتماعی بررسی شوند، اما در سطح خاص همچنان می‌توان به کنشگر مراجعه کرد؛

گام پنجم: این گام عبارت است از بررسی نوع رفتار و تطبیق داده‌های به‌دست‌آمده از مراحل چهارگانه بالا بر رفتار. نسبت‌سنجی تأثیر عقلانیت و احساسات در یک کنش خاص، قصد و نیت کنشگر از این کنش، بررسی میزان اختیار، اکراه یا اضطراب و میزان پایداری و پیش‌بینی‌پذیری رفتار در این مرحله صورت می‌گیرد؛

گام ششم: در مرحله آخر نقد کنش صورت می‌گیرد؛ هرچند نظریه‌های تفسیری در مورد هدف کنش سکوت اختیار کرده و نقد کنش را بر نمی‌تابند، اما بر مبنای فلسفه اسلامی، به دلیل پذیرش احاطه علم بر فرهنگ (پارسانیا، ۱۳۹۰، ص ۵۰) و با توجه به پیامدهای فردی و اجتماعی کنش، نقد کنش کاملاً مجاز شناخته می‌شود.

## نتیجه‌گیری

کنشگر یا عامل که علت فاعلی رفتار است، نیازهای متعدد و متنوعی دارد. رفع این نیازها، انگیزه و هدف او را تشکیل می‌دهد که در ادبیات فلسفی، علت غایی نامیده می‌شود. این انگیزه‌ها و اهداف در دو سطح کاربردی و راهبردی قرار دارند که از انگیزه‌های ابتدایی و حیوانی تا انگیزه‌های متعالی و انسانی را دربر می‌گیرند و گاهی حتی برای خود کنشگر نیز آشکار نیستند.

سازوکار تحقق رفتار نیز که با نیازها آغاز می‌شود، با دو دسته شناخت حصولی (حسی، خیالی و عقلی) و حضوری در دو سطح راهبردی و کاربردی از یک سو و دو دسته گرایش عاطفی و احساسی از سوی دیگر، به یک هدف عقلایی یا غیرعقلایی معطوف می‌شود و موجبات شکل‌گیری اراده و در پی آن تحقق فعل را فراهم می‌آورد. البته همه این مراحل در بستر فرهنگی رخ می‌دهد. فرهنگ و جامعه می‌تواند غایت و هدف یا گرایش‌های افراد را بیش از ابعاد دیگر تحت تأثیر قرار دهد و از طریق فراهم ساختن یا از بین بردن شرایط، امکانات و وسایل مناسب، تحقق انواع رفتارهای متفاوت را موجب شود.

تفسیر کنش نیز طی شش مرحله با بررسی آگاهی، گرایش و انگیزه‌های کنشگر آغاز می‌شود و با تطبیق آن بر رفتار و نوع آن و نقد کنش پایان می‌یابد.

## منابع

- ابراهیمی پور، قاسم، ۱۳۹۱، «رویکرد تفهیمی در علوم اجتماعی از دیدگاه فلسفه اسلامی»، *اسراء*، ش ۱۴، ص ۱۱۷-۱۴۸.
- \_\_\_\_، ۱۳۹۳، «کنش متقابل اجتماعی از منظر علامه طباطبائی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۱۹، ص ۱۹-۴۰.
- \_\_\_\_، ۱۳۹۴، *روش در علوم اجتماعی از دیدگاه پوزیتیویسم، مکتب تفهیمی و فلسفه اسلامی*، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- اسکیدمور، ویلیام، ۱۳۸۵، *تفکر نظری در جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد حاضری و دیگران، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- آگبرن، و نیم کوف، ۱۳۸۸، *زمینه جامعه‌شناسی*، اقتباس ا.ح. آرایانپور، چ پنجم، تهران، سروش.
- پارسائیان، حمید، ۱۳۹۰، *روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی*، قم: کتاب فردا.
- \_\_\_\_، ۱۳۹۱، *جهان‌های اجتماعی*، قم: کتاب فردا.
- جمالی، مهدی، ۱۴۰۰، *بررسی نظریه انتخاب عقلانی در تبیین کنش‌های انسانی با تکیه بر حکمت متعالیه*، رساله دکتری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- دلانتی، گراد، ۱۳۸۴، *علم اجتماعی فراسوی تعبیرگرایی و واقع‌گرایی*، ترجمه محمدعزیز بختیاری، تهران، دانش و اندیشه معاصر.
- رینتر جورج، ۱۳۷۴، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی و فرهنگی.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۶، «بررسی مدل صدایی‌گزینش عقلانی به‌عنوان روشی برای تبیین کنش‌های انسانی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۳۳، ص ۲۵-۴۰.
- فرامرز قداملکی، احد، ۱۳۸۰، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- کرایب، یان، ۱۳۷۸، *نظریه اجتماعی مدرن: از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، تهران، آگاه.
- گلستانی، صادق، ۱۳۹۶، «بررسی نحوه تأثیر ساختار بر کنش و معرفت عاملیت از منظر تفسیر اجتماعی میزان»، *فرهنگی اجتماعی*، ش ۳۲، ص ۵-۲۲.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۷، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- مصباح‌زادی، محمدتقی، ۱۳۷۶ الف، *معارف قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_، ۱۳۷۶ ب، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، تحقیق و نگارش غلامرضا متقی‌فر، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_، ۱۳۷۹، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- \_\_\_\_، ۱۳۸۰، *جامی از زلال کوثر*، تحقیق و نگارش محمدباقر حیدری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_، ۱۳۸۲، *نقش تقلید در زندگی انسان*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_، ۱۳۸۸ الف، *انسان‌سازی در قرآن*، تنظیم و تدوین محمود فتحعلی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_، ۱۳۸۸ ب، *بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج‌البلاغه*، تدوین و نگارش کریم سبحانی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_، ۱۳۸۸ ج، *پند جاوید*، تحقیق و نگارش علی زینتی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- \_\_\_\_، ۱۳۹۶، سخنرانی در دفتر مقام معظم رهبری، در: [mesbahyazdi.ir](http://mesbahyazdi.ir)
- \_\_\_\_، ۱۳۹۷، سخنرانی، در: [mesbahyazdi.ir](http://mesbahyazdi.ir)
- فیلبجنوردی، مجید و قاسم ابراهیمی پور، ۱۳۹۶، «تفسیر کنش متقابل اجتماعی بر مبنای انسان‌شناسی صدرایی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۳۳، ص ۴۱-۵۷.